

مطبوعات فارسی زبان مصر و اندیشه اتحاد اسلام

مسعود کوهستانی نژاد

مقدمه

در میان انبوه مقالات چاپ شده در مطبوعات فارسی زبان مصر (شامل هفته‌نامه‌های : حکمت، ثریا، پرورش، چهره نما و کمال) حجم قابل توجهی به بحث و بررسی ابعاد مختلف سیاسی، عقیدتی، فرهنگی و اجتماعی اندیشه "اتحاد اسلام" اختصاص یافته است. از اواسط قرن نوزدهم تا پایان جنگ جهانی اول، "اتحاد اسلام" اندیشه‌ای غالب در حوضه فرا ملی و منطقه در سرزمین‌های مسلمان نشین جنوب آسیا، خاورمیانه، آسیای مرکزی، قفقاز و شمال آفریقا محسوب می‌شد. بدین لحاظ مدیران و دست‌اندرکاران مطبوعات و به طور اخص مطبوعات مورد بحث در این مقاله، لاجرم به انعکاس ابعاد مختلف و بازتاب‌های رواج آن اندیشه در میان دنیای مسلمین، در خلال صفحات جریده‌شان می‌پرداختند.

مقاله حاضر اختصاص به بررسی نحوه برخورد مدیران و دست‌اندرکاران مطبوعات فارسی زبان مصر با اندیشه اتحاد اسلام و نحوه انعکاس ابعاد مختلف اندیشه مذکور در آن مطبوعات، یافته است. نقطه شروع زمانی بررسی، سال ۱۳۱۰ قمری می‌باشد که در آن



سال نخستین شماره هفته‌نامه حکمت منتشر شد و نقطه پایانی زمان بررسی، سال ۱۳۳۷ قمری، (اوایل ۱۹۱۹) و پایان جنگ جهانی اول می‌باشد. در فاصله زمانی مورد بحث به ترتیب هفته‌نامه‌های "حکمت" (۱۳۱۰-۱۳۲۸ قمری)، "ثریا" (۱۳۱۶ قمری - ۱۳۱۸ قمری)، "پرورش" (۱۳۱۸ قمری)، "چهره‌نما" (۱۳۲۲ قمری تا پایان دوره مورد بحث و پس از آن) و بالاخره "کمال" (سال ۱۳۲۳ قمری) در مصر چاپ و منتشر می‌شده‌اند. بررسی و پژوهش حاضر با استناد به مندرجات جراید فوق بوده و در خلال آن سوال اصلی پژوهش، (نحوه انعکاس ابعاد مختلف اندیشه اتحاد اسلام در مطبوعات فارسی زبان مصر) و سوالات فرعی طرح و مورد بررسی قرار می‌گیرند.

از اوایل قرن هیجدهم میلادی، تهاجمات دول اروپایی به مناطق مسلمان نشین در شمال آفریقا، جنوب آسیا و شرق اروپا شدت بیشتری یافته و من حیث المجموع با موفقیت ادامه یافت. در این میان امپراطوری عثمانی که صاحب بزرگترین قلمرو و مقتدرترین دولت مسلمان محسوب می‌شد، دچار لطمات جدی شده و در معرض خطر قرار گرفت. با گذشت زمان، این وضعیت تشدید شد، به نحوی که از اواسط قرن نوزدهم دیگر "عثمانی"، مرد بیمار اروپا لقب گرفت و در معرض تجزیه و انقراض کامل قرار گرفت. در واکنش به چنین وضعیتی، اندیشه "اتحاد اسلام" در میان متفکرین عثمانی نضج گرفته و بارور شد. در وجه نظری و عقیدتی، منادیان و طراحان آن اندیشه، بیش از این که به فکر رفع اختلافات اساسی مابین فرق و مذاهب اسلامی باشند، تلاش می‌کردند با تکیه بر نقاط مشترک آن مذاهب با یکدیگر، و نیز یادآوری دوره خلفای راشدین در صدر اسلام، مسلمانان را به وحدت با یکدیگر دعوت کنند. در نتیجه در بُعد نظری، تکیه اصلی مبلغان اندیشه اتحاد اسلام بر نوعی وحدت در اشتراکات و تاریخ گرایی استوار بود. در بُعد عملی و سیاسی، آنان با بیان و بزرگنمایی حملات دول قدرت یافته اروپایی به مناطق شمال آفریقا، شرق اروپا و جنوب آسیا و سپس خاورمیانه و ایران، تهاجم مذکور را در چارچوب جنگ اسلام و مسیحیت تعیین و تفسیر می‌کردند. جنگی که به عقیده مروجان اندیشه "اتحاد اسلام" از ابتدای ظهور اسلام مابین امرا و خلفای مسلمان با فرمانروایان مسیحی در جریان بوده و سبب اتحاد امرا و مردم مسلمان با یکدیگر در مقابل مهاجمین (نظیر آنچه که در ایام جنگ‌های صلیبی گذشت) می‌شد. پس به طور خلاصه می‌باید



مسلمانان، امرا و فرمانروایان سرزمین‌های مسلمان نشین برای مقابله با تهاجم "فرنگان" و دول اروپایی با یکدیگر متحد شده و نظیر آنچه که در قرن‌های گذشته اتفاق افتاده بود، هجوم صلیبی‌ها را به عقب برانند.

چنین اندیشه‌ای در دهه‌های اواخر قرن نوزدهم تا جنگ جهانی اول، در ممالک مسلمان نشین رشد و گسترش پیدا کرد. از جمله این ممالک، و شاید بتوان به دلیل موقعیت جغرافیایی آن یکی از مهم‌ترین ممالک مزبور، مصر بود که به دلیل نزدیکی به اروپا در معرض تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی شدیدی قرار داشت. مروجین و مبلغین اندیشه "اتحاد اسلام"، مصر را سرزمینی مناسب برای طرح، بحث و ابلاغ نظرات خود یافتند. سرزمینی که در آن از سال ۱۳۱۰ قمری (اوایل دهه ۱۸۹۰ میلادی) نخستین جریده فارسی زبان (حکمت) منتشر شد و طی سال‌های بعد (تا پایان جنگ جهانی اول) علاوه بر آن، چهار عنوان مطبوعات دیگر نیز به زبان فارسی در آن‌جا انتشار یافت. با توجه به گسترش اندیشه "اتحاد اسلام"، مدیران، نویسندگان و وقایع نگاران جراید فارسی زبان مصر، نمی‌توانستند به چنین پدیده‌ای بی‌اعتنا باشند. پاسخ و واکنش آن‌ها در قبال اندیشه فراملی و منطقه‌ای فوق، در ابعاد مختلف قابل بررسی است. بررسی خود را نخست از بُعد عقیدتی و مذهبی آغاز می‌کنیم.

اصول مذهبی

در بُعد عقیدتی و مذهبی، احترام به خلفای راشدین و مذهب اهل سنت، یکی از ارکان پیروان و هواداران شیعی اندیشه اتحاد اسلام را تشکیل می‌داد، آن‌ها ضمن حفظ هویت، معتقدات و عقاید مذهبی‌شان، تمام تلاش‌شان بر حفظ احترام اهل سنت و رابطه متقابلاً مودت آمیز بین پیروان مکاتب مختلف مسلمانان بود. مقاله افتتاحیه هفته‌نامه ثریا نمونه‌ای کامل از چنین باورهایی است. در آن مقاله می‌خوانیم:

خطبه ثریا

پاکیزه دانای دانیان و خردمند خردمندان را سپاس و ستایش سزاست که قلم دانش آفرید و لوح بینش خلق فرمود و روزنامه هستی را به نام نامی خویش مطرز



داشت و خاکیان فرشی را به نور معرفت و ایمان و قوت دانش و عرفان بر ساکنین
 عرشی مزیت بخشود. و از ثری تا ثریا و از سمک تا سما در تحت اقتدار ایشان
 نهاد. تا از روی دانش خویش کار کنند و پروردگار پاک را ستایش نمایند. همه
 موجودات بر هستیش معترف و همه کاینات بر عبودیتش مدعن. عقل خورده بین
 از درک کنه ذاتش قاصر و قوه ناطقه از وصف صفاتش عاجز. این یک به عجز
 خود قایل و آن یک به قصور خود مقرر. سپس درود و تحیت بر روان پاک سید
 رسل و معلم عقل کل علت غایی آفرینش و محیط انوار فیض و بینش (محمد
 مصطفی) صل الله علیه و آله و سلم که خداوندش به دانش و بینش و داد و دهش
 بر فرستادگان خویشش همواره برگزید و به پیغمبری بر آفریدگان خود گسیل
 فرموده تا ایشان را آداب مدنیت و انسانیت بیاموزد و علم معاش و معاد یاد دهد و
 افتادگان را دستگیری فرماید و کوران را روشنی بخشد و بر خلفا راشدین و ائمه
 دین مبین و سلاطین عظام مسلمین سیما دو خسرو کامکار عادل و دو تیر درخشنده
 آسمان مجد و اقبال که یکی آفتابی است بر فراز سپهر دانش و بینش درخشنده
 و دیگری کوکبی است بر برج سعادت و فرخی تابنده و دعای دولت و اقبال این
 دو سلطان نامدار و دو شهریار کامکار علیه مسلمین اقطار عالم را از فرایض است
 و بر سایر حکمداران و امیران اسلام مخصوص نجم درخشنده. عائله خدیویه و
 فرزند فرمای خطه مصریه الامیر المحتشم و الخدیو المفخیم (عباس حلمی) پاشا ادام
 الله ایام دولته و مملکه "علوم انسانی و مطالعات فرشی"

در سرمقاله نخستین شماره هفته نامه چهره نما (سال ۱۳۲۲ قمری) نیز متنی مشابه متن
 فوق وجود داشته که در بخشی از آن می خوانیم: "و بر خلفاء راشدین و اوصیای مهدیین
 او منصوص (الیوم اکملت لکم دینکم) و اعتمموا بحبل الله و اهل بیت عصمت و رساله
 لیدهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیر) هستند، ثنا نموده باشیم."^۲

علاوه بر منظر عقیدتی، تاریخ نیز پشتوانه‌ای برای طرح اندیشه اتحاد اسلام بود. چاپ
 بخشی از تئاتر شکوهمند "جلال الدین خوارزم شاه" در یکی از شماره‌های هفته نامه
 پرورش، حکایت از تبلیغی گسترده برای رواج آن اندیشه داشت. قهرمان آن تئاتر "جلال
 الدین خوارزم شاه" یک قهرمان مسلمان بود که برای جلوگیری از حمله مغول درصدد



اتحاد همه مسلمانان و امرای اسلامی برآمد. نویسنده تئاتر "نامق کمال بیک" یکی از نامدارترین متفکرین عثمانی در نیمه دوم قرن نوزدهم بود. علاوه بر آن مقالات متعدد دیگری در زمینه بررسی تاریخ اتحاد و همراهی مسلمانان با یکدیگر، در جراید مورد بحث چاپ شدند که از آن جمله می‌توان به مقاله: "عزت دیروز و ذلت امروز" اشاره کرد که در آن، نویسنده تلاش کرده است با مقایسه وضعیت گذشته پرشکوه و پر مجد مسلمانان، وضعیت تأسف انگیز اوایل قرن بیستم آن‌ها را ترسیم نماید.^۳

ایجاد زمینه‌های تبلیغ و فرهنگی مساعد از سوی مبلغین اتحاد اسلام، بالاخره کار را به صدور فتاوی علمای مذاهب پنج‌گانه اسلامی در مورد لزوم اتحاد مسلمین با یکدیگر در مقابل کفار و اجانب و کمک مسلمانان به دول و امرا اسلامی کشاند. در گزارشی از این واقعه مهم می‌خوانیم:

شماره (۲۱) جریده آزاد نویس (چهره نما) در نجف مخصوصاً خدمت حضرات آیات الله و بالاحص آقای مازندرانی حسن اثراتش به قلم نمی‌آید الحق آن حامی اسلام و نادى اتحاد جامعه اسلامیه آن‌چه لازمه مسلمانی خودتان بوده معمول داشته و به قلم حقایق نویس داد حق‌گویی را داده بودید و دفاع به حقی از جراید سوء که بر سر انگشت مغرضین القا کرده بودند، نموده بودید الحمد الله بیانات حقّه (چهره نما) در اتحاد ضروریه ارکان خمسه اسلامیه بی نتیجه نماند بعد از ورود جناب محمد ضیا بک افندی و فکر عالی او نوشتیم آقایان بالتمام مستعد به رفتن کاظمین هستند که علمای بزرگ اهل تسنن هم از بغداد و بصره جمع به کاظمین شده و در موضوع اتحاد فرق پنج‌گانه و زایل نمودن فروعاتی که سبب هدم ارکان اسلام و مسلمانان است بحث کرده. نوشته علمای شیعه و علمای سنی و عکس برداشته به اطراف دنیا بفرستند عجالتاً محض مقدمه الجیش این مقصد عالی فتاوی نوشته شده که مقام مقدس روحانیان و سایر حجج نجف امضا کردند و جناب محمد ضیا بک افندی برداشته رفت کربلا که [به امضاء] علمای سنت و جماعت آن‌جا رسانیده پس از آن به سامره رفته [به امضاء] آقای میرزا محمد تقی برساند و به بغداد رفته به امضای علمای بزرگ سنی برساند و تمامی علمای اسلامیه مهر کرده او را عکس بردارند و به هرجا بفرستند پس از



امضای علمای دارالسلام بغداد به اسلامبول می‌فرستند که آن‌جا حضرت مستطاب شیخ الاسلام امضا نمایند (گویا این فتوا نامه را جمیع علمای اسلام از مال عراق عرب و اسلامبول و افغان و هند و مصر و تونس و مراکش و جاوه و بخارا امضا خواهند فرمود و البته او را ترجمه و در صفحات جریده (چهره نما) مندرج کردند. (ترجمه حکم قطعی مقام روحانیان شیعه و علمای عظام سنت)

در اتحاد فرق پنج‌گانه مسلمانان عالم

پس از ستایش خداوندگار و درود بر پیغمبر خاتم و آل و اصحاب او (ص) چون ما دیدیم که این اختلاف فرق پنج‌گانه اسلام در چیزهایی که متعلق به اصل دیانت اسلامی نیست و شقاق فیما بین آن‌ها سبب تنزل دادن دول اسلامی و تسلط اجانب شده بر مملکت‌های مسلمانان عالم، پس از برای حفظ کلمه جامعه دینی و مدافعه از شریعت شریفه محمدی (ص) اتفاق فتوی شد فیما بین مجتهدین عظام که هستند رؤسا شیعه جعفری و علما گرام اهل سنت مقیمین بغداد بر وجوب اعتصام به حبل الله جمیعا و لا تفرقوا و بر تمام مسلمانان واجب است در حفظ اسلام و نگاهداشتن تمام بلاد اسلامی چه عثمانی و ایرانی از دست و پا نمودن اجانب و زور دول خارجه، پس به تحقیق آرای ما متحد شد به جهت حفظ حوزه اسلام در بذل تمام قوای و نفوذ خودمان که در هرگونه اقدامات مقتضیه مصروف گردد و از هیچ‌گونه اقدامات مقتضیه دریغ نشود و امیدواریم که دولتین علیتین ایران و عثمانی با کمال دلگرمی در حفظ استقلال یکدیگر بکوشند و اعلان کردیم به همه ملت اسلامی که واجب بدانند معاونت در حفظ استقلال دولت علیه اسلامی و نگاهداری حدود ممالک او از مداخله اجانب چنانچه خدا می‌فرماید (اشداء علی الکفار رحماء بینهم) و برادری بر همه مسلمانان که خداوند می‌فرماید یادآور می‌شویم و اعلان می‌کنیم که امروز واجب است پرهیز از چیزهایی که سبب شقاق و نفاق مابین مسلمانان است و باید جهد بکنند در حفظ نوامیس امت اسلامی و کمال مواظبت را در حسن اتفاق با یکدیگر به کار برند تا آن‌که بیرق شریعت محمدی (ص) محفوظ و مقام دولتین عثمانی و ایران مصون ماند.

چهره‌نما:



امروز باید تمام مسلمانان عالم که در زیر لوای عظمت اعتلای کلمه مقدسه (لا اله الا الله محمد رسول الله) از عثمانی و ایرانی و افغانی و هندی و بخارایی و قفقازی و جاوه و خیوه و مصری و سودانی و مراکشی و تونس و حبشی و چینی جای دارند با یک صدایی وحدت آورند و جهان فرسا فریاد برآرند که (الیوم اکملت لکم دینکم) امروز باید تمام فرق پنج‌گانه مسلمانان دنیا معنی آیه وافی هدایه (قل باهل الكتاب تعالوا فی کلمه سواء بیننا و بینکم ان لا تعبدوا الی الله و لا تشرک به شیئاً و لا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله) به کار برند و صفوت اتفاق را گرفته و کدر نفاق را رها کنند که فرموده‌اند (خذ ما صفا دع ما کدر) به عجب مبارک روزی فیروز است که دین مبین اسلام و آیین مقدس حضرت خیرالانام محکم گردید. امروز بنای عظیم البنیان اسلام که از هجمات بی‌باکانه دول حریص مسیحی نزدیک به شکست و قصر متین البنای شریعت محمد (ص) قریب به ریختن بود [استحکام] شد. آری. آری (ترویج دین به هر چه زمان اقتضا کند)

رواج دین مبین اسلام و حفظ شریعت حضرت خیرالانام به همین آرای صائبه و افکار ثاقبه علمای فرق پنج‌گانه مسلمانان شرق و غرب عالم بود که هم‌چون الهام غیبی و وحی لاریبی از نواحیه مقدسه دارالعلوم نجف و دارالسلام بغداد مسامع عموم مسلمانان عالم را بشارت داد و صحت این خبر معجز اثر (مداد العلماء افضل من دماء الشهداء) به عرصه ظهور پیوست.

البته عماقرب این نهال برومند سعادت اسلامیان که موجب استقلال ممالک اسلامی هم‌چون عثمانی و ایران و افغان است [به سعی] علمای سیاسی برومند می‌گردد و شاخ برگش تمام نقاط ممالک اسلامی از عثمانی و ایران و افغان و مصر و سودان و مراکش و تونس و بخارا و خیوه و هند و قفقاز و جاوه و حبش و چین خواهد رسید و در مقابل هجمات بی‌شرمانه دول خودپسند مسیحی سدی خواهد شد (باش تا صبح دولتش بدمد لیکن هنوز از نتایج سحر است)^۴

اما نوشته فوق به هیچ وجه به معنای تبلیغ وحدت عقیدتی مسلمانان با یکدیگر، از سوی مطبوعات فارسی زبان مصر نبود. مدیران و دست‌اندرکاران آن جراید کرارا حفظ



هویت عقیدتی شیعه را مورد تاکید قرار می‌دادند. در این رابطه هنگامی که در مقاله‌ای که در یک نشریه انگلیسی زبان چاپ هندوستان از لقب "امیرالمومنین" و چگونگی اعطای آن به برخی از امرا مسلمان (افغانستان) بحث شد، بلافاصله در پاسخ به آن مقاله، مدیر هفته‌نامه حکمت بحث مبسوطی پیرامون جایگاه آن منصب (امیرالمومنین) در نزد شیعه و سنی ارایه کرد. که با توجه به اهمیت موضوع، مروری بر آن خواهیم داشت:

"از قرار ظاهر گویا صاحب جریده مذکور مسلم نیست یا این که از مسلمین مفخین تازه خودداری می‌باشد که از ادراک کنه حقایق حکمت اسلامی محروم، از شئون واجبات و ضروریات مثل اکثر اصحاب جراید به دور مانده است. اول این که می‌گوید (هر پادشاه مطلق الحریه و مستقل) پس خوب باید ملتفت شود که آیا اولاً حضرت حبیب الله خان پادشاه مطلق الحریه و مستقل افغانستان است یا نه؟ و دیگر این که باید دانست شئون و لوازم اطلاق الحریه و الاستقلال حلمیت و پس از معین نمودن باید مدلل کرد آیا امیر افغانستان دارای این صفات هست یا نیست یا این که امیر افغان دست نشانده حکومت هندوستان و ماهوار گیر آن و تحت القیومه و الوصایه دوست انگلیس است؟ آیا امیر مذکور می‌تواند در شئون سیاست و تجارت با دول خارجه مخابرات نموده و معاهدات ببندد و یا در این شئون و یا کارگذاری اگر چه موقت باشد با دول تواند گسیل نماید گو که انگلیس باشد یا نه؟ آیا و آلا حضرت اگر سنی است از شروط امامت مسلمین مطلع است یا نه و اگر نیست لااقل به کتاب (مواقف) رجوع کرده و شرایط امارت و امامت مسلمین را بداند و اگر شیعی امامی اثنا عشری است نزد شیعه آل بیت الرسول بعد از حضرت امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام کسی را کائنا من کان بأمیر خلیفه و امام و امیرالمومنین نامید نشان، مذهباً معذورات تاریخ انفصال این ایالت که قسم لاینفک خراسان و از اجزا ایران است بر همه معلوم و مداخله انگلیس و روس بدان سرزمین بر عموم محققین واضح است (اگر چه مرور زمان موجب اسقاط حق شرعی ایران که مالک حقیقی آن سرزمین است نتواند شد)

پس باید دانست پادشاه را در عموم فرنگستان (رُوا) گویند و (شاهنشاه) را ایمپراتور (یا امپری یا امپروور) می‌نامند. پادشاه ایتالیا را که یکی از ملوک دول سته



معظمه است فقط (ژوادیالی) می‌نویسند زیرا مستعمرات ندارد. ادوارد هفتم خود را پادشاه انگلستان و شاهنشاه هندوستان می‌نویسد. فرانسوا ژوسف نیز هم‌چنان خویش را پادشاه و ایمپراتور نگارد مسلم چرا؟ زیرا هر دولت را که مستعمره باشد ملک آن دولت را ملک الملوک آن مستعمره می‌ستایند و برای هر یک از اینان و اولیا عهد و شاهزادگان صلبی و بطنی اقباب تعظیم موجود بوده که رسماً تقریراً یا تحریراً بدان اقباب می‌نامند. بدین سان پادشاه را (ساماژیسته) و ایمپراتور را (ساماژیسته ایمپراتور) می‌نویسند ولیعهد را (پرنس ارتیه) خطاب می‌کنند و شاهزادگان صلبی و بطنی را که ابنا پادشاه یا شاهنشاه حاضر هستند (سون التبس له پرنس روایال یا ایمیریال) می‌گویند و دیگر شاهزادگان را (سون التبس له پرنس) می‌نامند. در ایران چون ضبط و ربط در القاب چون دیگر مراتب، درهم و بر هم است این‌گونه القاب بسته به میل نویسنده است تا ۲۰ سال قبل عموم شاهزادگان را لقب (نواب والا) و (نواب مستطاب اشرف والا) اخوان سلطنت را (نواب مستطاب اشرف والا) و ابنا سلطنت را جز از ولی عهد (نواب مستطاب اشرف و اسعد والا) و پسر زاده پادشاه زاده‌گان را (نواب والا امیرزاده) می‌نگاشتند. ولی عهد را هم چنین می‌نامیدند (نواب مستطاب اشرف اسعد والا شاهنشاه زاده معظم ولی عهد دولت علیه ایران) ولی امروز از بی‌پروایی ولیعهد را نیز (اقدس) می‌نویسند و حال آن‌که کلمه اقدس مجازاً خاص پادشاه اسلام است.

امروز نبیره زادگان فتح علی شاه مرحوم را (نواب مستطاب اشرف امجد اسعد والا شاهزاده) می‌نویسند، کسی که مانع شود کیست؟ باری غرض از تمهید این مقدمه این بود که پارسال حکومت هندوستان به دلخواه خویش نامه‌ای به امیر افغانستان نوشته و او را در عنوان نامه (ماژیسته) نوشته است که ما آن را به (اعلیحضرت) ترجمه می‌کنیم چنانچه از همان تاریخ والا حضرت (نظام) حیدر آباد رکن را نیز به لقب (ماژیسته) ملقب می‌دارد و در این موقع بایستی نظام حیدر آباد رکن پیشتر از امیر افغان خودش را پادشاه یا امیرالمومنین نامیده باشد زیرا سلطنت مستقله خانواده او از چندین قرن موجود تا در این اواخر هم‌رنگ امیر افغان شده است ولی از عظمت و سلالت قدر او و خانواده موثل او چیزی نکاسته



است. لهذا این عنوان را دلیل پادشاهی مطلق نتوان شمرد. از چهارده سال قبل ما محض احترام شخصی و نوعی، امرا ممتاز و غیر مستقل اسلام و اولیا عهد ملوک اسلام و غیر مستقل اسلام و اولیا عهد ملوک اسلام و غیر اسلام و حفظ شئون ایشان از خزعبلات و ترهات این و آن و رهانده و برای این حضرات عنوان لقب (والا حضرت) را انتخاب کرده و می نویسم حسب القواعد و اللغه بایستی (عالی حضرت) نویسیم زیرا پادشاهان را (عالی حضرت) می نگاریم لکن از بس که شیرازه دفتر اصول اشیا در مشرق پریشیده است که (عالی حضرت) را اکنون به بقال و بزاز و می نویسند و بلکه چون در حین مخاطبه اولیاء عهد را با (حضرت والا) می گوئیم از آن رو لقب منیع (والا حضرت) را به اولیا عهد و امرا اسلام چون خدیو مصر و امیر افغانستان و امیر بخارا و امیر خیوه و زنگبار و مسقط و جامور و غیرهم می نگاریم و نهایت این که صاحب تاج و تخت خودمان را (شاهنشاه ایران) می نامیم و این نه از روی اغراق گویی و مبالغه شرقیان است زیرا پادشاهان ایران از قدیم الایام همیشه از حدود بیست مملکت گرفته تا دو سه مملکت خارجه بر مملکت اصلی ایران افزوده داشتند و به شاهنشاهی نام برده می شدند. اکنون هم چون به حمد الله مالک مستقل مملکت اصلی خود هستیم از این رو عنوان شاهنشاهی لقب خاص الخاص ملوک ایران است و محض این که امروز از دست برد ایام یا انام، مستعمرات خارجه ندادیم لهذا فقط به عنوان (شاهنشاه ایران) قناعت نموده ایم و اسم مستعمرات قدیمه خود را در ضمن عنوان به کار نمی بریم. دیگر این که هر مملکت را در این قسم امور در شرق شیوه مخصوص بوده مثلا حضرت سلطان عثمانی را ترکان (پادشاه عالیجاه) می نویسند و مصریان والا حضرت خدیو مصر را (جناب العالی) می نگارند. و در ایران معلوم است که این دو عنوان در کیان به کار می رود.

اما لقب (امیرالمومنین) و ما ادیک من امیرالمومنین این لقب بزرگ را به حسب اعتقاد شیعیان آل محمد صلی الله علیه و سلم حضرت ختمی مرتبت در حیات خود به حضرت ولی مطلق علی بن ابی طالب علیه السلام مرحمت و مختص فرمودند و در آغاز جانشینی حضرت (عمر بن خطاب رضی) او را چون به نام



(خلیفه خلیفه رسول الله) نامیدند و او از عاقبت این تسلسل اندیشید. لقب خلافت را مبدل به امیرالمومنین نموده و آیندگان را از عنوان خلیفه خلیفه الی ما لانهایه له آسوده کرد. در زمان سلطنت بنی مروان و بنی امیه و بنی عباس در شرق و غرب و اندلس این لقب خاص ملوک اسلام بود تا اختلاف آرا مغربیان باعث انقراض ملوک بنی امیه در مغرب و اندلس گشته حتی در یک عصر ده پادشاه اسلام در آن جا که همه ملک آنان به اندازه ملک مصر نبود، همه خود را امیرالمومنین نامیده و با همدیگر در جنگ و جدل بودند. چنان که شاعر مغربی در قصیده مشهوره خود در این باب چنین سروده است:

(فتفرقوا شعباً و کل جزیره
فیها امیرالمومنین و منبر)

در شرق هم در بغداد در سال ۶۵۶ هجری این لقب با بساط سلطنت آل عباس از تغلب (هلاکوخان) مغولی در نوردید. پس از آن هر کشوری از ممالک اسلام تابع کشورداری شدند و اسم خلافت و امارت مومنین در میان نماند تا در سال ۹۲۲ هجری سلطان سلیم خان عثمانی پس از قتل چهار صد و پنجاه هزار از عساکر (سلطان) الغوری سلطان مصر و شام و حلب و حجاز و پامال شدن جسد او در جوار (حلب) و تصرف ممالک مذکور در شهر شام خود را (خادم الحرمین الشریفین) نامیده و پس از مراجعت از مصر لقب امیرالمومنین را نیز بدان بیفزود و تاکنون سلاطین عثمانیه ملقب به این بوده و لکن هیچ یک از ایشان مثل حضرت شوکت مآب عبدالحمید ثانی سلطان کنونی اهتمام در اشاعت این دو عنوان ننموده اند. اکنون باید دید در این عصر که مسلمین از هر طرف با اختلاف مذاهب محتاج معاونت و معاضدت و اتحاد همدیگر هستند این بانگ چون بانگ خروس بی هنگام تازه افغانی در عموم عالم اسلامیت و بالخاصه در مرکز سلطنت معظمه عثمانیه چه تأثیر خواهد بخشید.

اما شیعه امامیه اثنی عشریه بعد از حضرت شاه ولایت مآب علیه السلام لقب امیرالمومنین را به هیچ کس کائنا من کان حق به یکی از اولاد او از حضرات ائمه اثنی عشر علیهم السلام نیز حائز و روا ندانند در اثنا تحریر و مخاطبت، ملوک اسلام را شیعه و سنی به لقب (سلطان اسلام و ملک اسلام و پادشاه اسلام) ملقب



می‌نماید و از این گونه قیل و قال در مطلب خلافت و امارت آسوده و فارغ البالی هستند ولکن از روی انصاف و وجدان با وجود به جا و برپا بودن دولت قوی شوکت علیّه عثمانیه و با بودن سلطان قادر و ماهر و بینا مثل حضرت سلطان کنونی، ادعا امیری از امرا اهل سنت و جماعت [به] خلافت و امارت مومنین را کمال وقاحت و قباحت داشته و دارد علی‌الخصوص او هم امیر افغان یا دیگری بوده باشد (رحم الله امرؤ عرف حرّء وقف عنده)^۵

یکی از جالب‌ترین و زیباترین مباحث مربوط به "نحوه طرح اندیشه اتحاد اسلام در مطبوعات فارسی زبان مصر"، نحوه برخورد فرهنگی مدیران و دست‌اندرکاران آن مطبوعات با مقوله "غرب" و تحولات علمی، فرهنگی و اجتماعی در غرب" است. در صفحات قبل نحوه برخورد سیاسی مطبوعات مورد بحث با مقوله تهاجم غرب به ممالک مسلمان نشین را مورد بررسی قرار دادیم و حجم تبلیغ و مقالاتی که در آن هفته‌نامه‌ها در ضدیت با "آجنب" و "فرنگان" چاپ شد، مورد توجه قرار گرفت لیکن چنین حجم وسیع مقالات و اخبار و نیز چنین ضدیت سیاسی با هجوم غربی‌ها، مانع از بررسی نقاط مثبت علمی و فرهنگی غرب و نقاط ضعف مشرق زمینان عموماً، مسلمین و ایرانیان خصوصاً، در آن جراید نشد. مناسب است در ابتدا مروری بر یکی از این گونه مقالات از قلم علی محمدخان کاشانی مدیر هفته‌نامه پرورش (رمضان ۱۳۱۸ قمری) داشته باشیم. او در پاسخ به سوالی "پیرامون اروپا و مزایای آن"، می‌نویسد:

"اول: خلق اروپا را بر ما بسیار مزیت است و مزیت ایشان از حیثیت علم است و چون دارای علم شوند بر ما که از آن بهره نداریم، برتری دارند. هم باید دانست معنی این علم چیست و چه ماده‌ای است که در آن‌ها یافت شود و در ما مفقود باشد و چه استعدادی در آن‌ها پیدا شده که به علم خود عمل می‌کنند و چه چیز در ماست که به علم خویش عمل نمی‌کنیم. [...] علت مزیت همان است که ماها به علم خود عمل نمی‌کنیم و آن‌ها عمل می‌کنند و هم ممکن نیست که ما بتوانیم در یک دوره مانند اروپاوی بشویم و عملمان به درجه علممان باشد زیرا فساد اخلاق و تنبلی و کاهلی پشت در پشت به میراث به ما رسیده و ممکن نیست شخص من به تربیت در یک دوره، تمامی اصلاح شوم و این خون فاسد را تصفیه کرد،



چنان که پشت در پشت این کثافت به میراث زیاد شده، باید همین ترکیب پشت در پشت به میراث تمام شود. شرع شریف هیچ چیز را ناگفته نگذاشته و فرضا می‌گوید ولد الزنا تا هفت پشت ناپاک است. [...] اگر تعمق کنند خواهند دانست که مقصود این است که تا این نطفه نجس پاک بشود هفت پشت لازم دارد.^۶

بدین ترتیب ضدیت با غربی‌ها و اجانب، هیچ گاه باعث صرف‌نظر کردن از عیوب و کاستی‌های موجود در جامعه مسلمانان عموماً، و جامعه ایران نمی‌شد. نگرش و رفتار مدیران جراید مورد بحث بر مبنای نشان دادن واقعیات (به ویژه در عرصه‌های فرهنگی، علمی و مدنی) آن‌چه که در غرب و شرق وجود داشت، قرار گرفته بود. بدین ترتیب شکایت از وضعیت کشورهای مشرق زمین و به ویژه دول اسلامی، هم‌چنان جایگاه ویژه‌ای در میان مقالات چاپ شده در نشریات مورد بحث، داشت. اشعاری که به مناسبت حلول ماه محرم (سال ۱۳۳۲ قمری) در هفته‌نامه چهره‌نما چاپ شد، گویای تلقی مدیر آن جریده از اوضاع بود. اشعار در ذیل عنوان "محرم ایرانیان یا محرم اسلامیان"، چنین آغاز می‌شوند:

"باز این چه شور و فتنه که در آسیا بود کز غصه‌اش زمین و زمان در عزا بود
 آفاق شرق نوحه کنان در عزای شرق ذرات شرق ندبه کنان برملا بود
 مغرب زمین ز علم سراسر در انبساط مشرق زمین ز جهل چه ماتم سرا بود"

و در ادامه مقاله مذکور با چنین جملاتی خاتمه می‌پذیرد:

"حوادث جگر خراشانه و اوضاع مدهشه رقت آورانه مشرق زمین که ناشی از اغراضات بوالهوسانه و نیات شهرت پرستانه مهام داران امور مشرقیان و دسایس نابکارانه و مکابذ عذارانه سیاسیون مغربیان بوده! برای هر شرقی با ضمیر صاحب وجدانی یک (محرم) متمادی تشکیل داده و تمامی ممالک مشرق زمینی را (کل ارض کربلا و کل یوم عاشورا) نموده که هر قدر بر اوضاع حال و اطوار استقبال خود و ممالک معظمه اسلامی و عواقب خطیره آتیه آن‌ها ناله‌های جانسوزانه و گریه‌های دل‌گدازانه بنماییم، کاری نکرده ایم."^۷

در "مقاله مخصوصه" که در شماره اول هفته‌نامه ثریا چاپ شد، خطر دشمنان و گسیخته شدن اتحاد اسلام و مسلمین تذکر داده شد. در قسمتی از این مقاله



می خوانیم:

"گفت پیغمبر که چون کویبی دری
عاقبت زان در برون آید سری
امروز کلیه مطبوعات فارسیه چه در خاک ایران و چه در ملک اجانب زبان
نصیحت بار و نغمه (حب الوطن من الایمان) ساز کرده اند و ابنای وطن را از مکر
و شعوزه اجانب و گرگان مغربی که خود را در لباس میش به ما جلوه می دهند
خبردار نموده [.....] دشمنان ما از چهار طرف چون شیر دهن باز کرده و قصد
فرو بردن ما دارند و ما خوش به عیش و عشرت نشسته و دل از هجوم لشکر
توهم و خیال بسته

گرگ اول یکایک از این گله ها برد وین گله را نگر که چه آسوده می چرد
اگر فردای قیامت از ما سوال شود که شیرازه اسلام را چرا از هم گسستید و
اماکن مسلمانان را به مقر حکومت کفر قرار دادید به چه عذری متمسک خواهیم
شد و به چه بهانه دست آویز؟"^۸

در نگاه مطبوعات فارسی زبان مصر یکی از مهم ترین اهداف اروپاییان و غربیان از
حمله به مشرق زمین و سرزمین های مسلمانان، تلاش آن ها برای تغییر مذهب آن جا است.
ابعاد مختلف این موضوع در مقالات و گزارش های چاپ شده در آن جراید، مورد بررسی
قرار گرفت. به عنوان نمونه در مقاله ای می خوانیم:

"بدیهی است قوام مذهب به دوام و اقتدار دولت بسته و ضعف دولت سبب ضعف
ملت و مذهب است امروز که دولت آسمانی [چین] گرفتار پنجه قهر و ظلم خداوندان
مغرب زمین است و اختیار بر حفظ و حکمرانی خانه خود ندارد و زمام کارها در کف
اجانب و سر رشته امور در دست اروپاییان داده شده البته استبعادی ندارد که مذهب
بودایی نیز کم کم مبدل به مذهب عیسوی گردد چنان که نظایر در دست است ملت اسپانیا
کجا مسیحی بودن، اهل امریکا چه می دانسته (ابن مریم) کیست و حرمت صلیب چیست؟
دولت حبشه کجا و تدین مسیحیت کجا؟ دولتشان را دیگران صاحب شدند و مذهبشان
را از میان بردند. این ها همه نتیجه غفلت و جهالت ملت است. اگر ملت چین سی سال
قبل مانند دولت ژاپون سر از خواب کبر و نخوت برمی داشتند و در تدارک اصلاحات کار
خود برمی آمدند هرگز نه حال ملت آن بود نه حال دولت این. نه مذهب از دست می رفت



و نه دولت (الناس مخبريون باعمالهم ان خيراً فخييراً و ان شراً فشرأ)^۹

ولی تغییر مذهب مسلمانان و مشرق زمینان، تنها هدف اروپاییان نبود؛ آنچه که در تحلیل‌ها و مقالات چاپ شده در مطبوعات مورد بحث، می‌توان به نیکی دریافت، وجود انگیزه قوی مالی و منافع مادی دول اروپایی در هجوم به کشورهای دیگر و به ویژه ممالک مسلمان نشین، است. این موضوع به خوبی مورد توجه نویسندگان و دست‌اندرکاران آن مطبوعات قرار گرفته بود.^{۱۰} با هم مروری بر نمونه‌ای از مقالاتی در این زمینه که در هفته‌نامه پرورش (سال ۱۳۱۸ قمری) چاپ شد، می‌کنیم.

"مسلم است اروپا را با اسلام و غیر اسلام دشمنی مادی، و اگر امروز در موردی صحبت دینی در میان، بهانه برای پیشرفت کار خودشان است حکم دریای آب تندی دارد که سرعت به طرف هر جا که زمین بلندی است مراجعت می‌کند گودی است فرو می‌گیرد. گناه آب چیزی نیست از اراضی است که چرا پست شد و از خود توانست بکند. بعضی را عقیده بر این است اروپاویان دشمن بزرگ اسلامند و مقصودشان از دشمنی این است که دین اسلام را محو کنند و دین عیسوی را جانشین او قرار دهند به عقیده من این اشتباه است اروپای امروز به جز دنیا هیچ نمی‌شناسد و هیچ نمی‌خواهد و همین بزرگی و مجد و سروری امروز را طالب است منتهی به هر چه بداند که سبب پیشرفت کارش خواهد شد اقدام می‌کند رزق می‌دهد چون عموم اروپای امروز معتقد به دین مسیح‌اند و در شرق غالب اموراتشان به این وسیله پیش می‌رود حمایت از دین مسیح می‌کنند تعصب می‌فروشند والا این فرانسه است که تمام رؤسای روحانی ادیان مسیحی را از کاتولیک و جزویت و غیره هر روز اخراج بلد می‌کند نه تنها اخراج می‌کند بلکه مال و منال و تصرف می‌نماید مدارسشان می‌بندد مجالس خیریه شان را پریشان و متفرق می‌دارد و آخری پدرشان را می‌سوزاند لکن چون از کشور فرانسه بیرون رفتند و این فساد اخلاق را با خویش بردند در هر جا که فرود آمدند از ایشان حمایت می‌کنند که شاید برای توهین به کشیش رانده، مبلغی مال و نفوس تلف می‌نماید تا خون خواهی وی کرده باشد در داخل این کار از آن کند که افراد ملتش از فساد اخلاق مصون مانند و در خارج از آن برعکس رفتار کنند که مستعمراتش زیاد گردد و نفوذش بیش شود."^{۱۱}



اتحاد مسلمانان در مقابل حمله اروپاییان

در مقابل هجوم مغرب زمینیان و اروپاییان به ممالک مسلمان نشین چه باید کرد؟ در پاسخ به این سوال، مقالات بسیار زیادی در مطبوعات فارسی زبان مصر چاپ شدند. در آن مقالات، ابعاد مختلف موضوع بررسی و به بحث گذاشته و نتایج حاصله بر محور لزوم و ضرورت اتحاد مسلمانان و امرا و دولت‌های مسلمان، ارایه شدند. در ادامه مروری بر سه مقاله در مطبوعات مورد بحث که حاوی نظرات مدیران آن‌ها در خصوص سوال فوق است، خواهیم داشت:

"مختصراً عرض می‌کنیم که در مقابل این همه کینه‌توزی فرنگیان اگر دوام و بقایی برای مسلمین است اساس آن دوستی و اتحاد دولتین ایران و عثمانی و محکم ساختن بنیاد مهر و یگانگی این دو ملت جلیله اسلامی است که اظهار این اتحاد و ابراز این محبت حقیقی، از آماده کردن ده هزار توپ کروپ و ده میلیون عسکر و هزاران کشتی جنگی سودمندتر است.

زیرا اگر ما بر فرض محال دارای این همه قوت بوده باشیم طرف مقابل دارای ده برابر آنست ولی هیچ وقت [از برابر] یکدل و یک تن بودن دویست و هشتاد میلیون نفوس اسلامی که بارها (۱۰۰) هزارشان، بنیاد میلیون‌ها را به باد داده‌اند نتواند آمد. که به تواریخ، کوتاه گفتار ماست. این ضعف ظاهری که امروز در مسلمین می‌بینیم این ثمره بیداری و کارآگاهی فرنگانست که در زمان قبل به مکر و خدعه راهی به داخلیه ما یافته و ما را نادان دیده تخم نفاق و شقاق را میان ما کاشته و ما هم فریفته چاپلوسی آنان شده رشته دوستی را بریده چون گرگان گرسنه و خونخوار به جان هم دیگر افتاده به دست خود تیشه به پای خویش زدیم. عزت خود را به ذلت مبدل کردیم. پس وصال به فراق مبدل گشت هر چه از ما کاست به آن‌ها افزود تا امروز باز دست از دسیسه نکشیده. عثمانی را در نظر ایرانی خوار به قلم داده ایرانی را نزد عثمانی بی مقدار می‌نماید تا جزیی رمقی که امروز در ما باقی است آن هم تمام شده که آن وقت به آسانی و بدون خونریزی ممالک ما را گرفته عزیزان ما را ذلیل و اغنیای ما را بی چیز کنند، چنانچه همه این حالات در ممالک اسلام که به قبضه اقتدارشان گذشته است مشهود است.



یک دمی باید به هندوستان نگریت و الجزایر و تونس و قبرس و جاوه و آچه و غیرها را در مدنظر آورد که استقلال آنها چه شد مال و منال و استقلال و عزت و اعتبارشان کجا رفت؟ در دولت فرانسه که همه ملل در دیانت خود آزادند مسلمین اذن ساختن یک مسجد را ندارند، مسلمین هند در پارلمنت انگلیس یک وکیل ندارد. امروز که رشته ولایت امر مسلمین در دست دو پادشاه دل آگاه عثمانی و ایران است، با رای رزین سد متین در مقابل این سیل‌های خانمان کن فرنگان نکشند نمی‌دانیم حال مسلمین به کجا منجر خواهد شد.

امیدواریم که عرایض ما در پیشگاه هم‌چون این دو سایه خدای مقبول افتد و ریشه این همه نفاق و تفرقه که از سالیان دراز در دل‌های بعض نادانان جاگیر شده است به تیشه حمیت اسلامی از بیخ کنده شود چه فرموده شده است: (الملوک ملهون) باز فرموده است: (کانکم راع و کانکم مسئول عن رعیته)

مراد ما حقیقت بود گفتیم حواله با خدا کردیم رفتیم.^{۱۳}
اما میرزا حسین خان طیب زاده مدیر هفته‌نامه کمال، در اولین شماره آن جریده که در مصر چاپ شد، پیرامون موضوع اتحاد دول اسلامی در مقابل تجاوزات دول اروپایی، اهداف و سیاست‌های آنها نوشت: "از جمله بر انظار محققین مشهود و مبین گردید که از پنج سال [قبل] به این طرف دول اروپا عهد اتفاق بسته‌اند که ممالک روی زمین، خاصه اسلامیان را به تدریج و بدون جنگ و استعمال توپ و تفنگ، در نهایت صلح و صلاح ما بین خودشان تقسیم نمایند و هر یک الان دسترس خودش را برای خود، ملک مستقل موروثی دانسته و به رفقای غارتگر خودش ابدا اعتراض نمی‌کند و سبب این‌که تنها دولت آلمان مغایر و معارض این حرکات مدهشه موحشه می‌باشد این است که بنا به بعضی از ملاحظات سیاسی که در آتیه مشروح خواهد شد او را از جرگه این اتحاد عالمگیر بیرون کرده‌اند ولی محال نیست که فردا شعبده‌ای از پرده دسایس سیاسیون اوروپا ظهور نماید که یک دفعه فکر آلمان نیز که تاکنون خود را حامی و محب اسلامیان خوانده، داخل حوزه افکار آنها شده، آن وقت بدون هیچ تشبثات مهمه عمل تقسیم از قوه به فعل آید.



حالا ببینیم در مقابل این همه سیول مخرب و مهیب که با آن خشم پلنگی و صولت اژدری بر وادی اسلامیت می‌غرد، دول اسلام، خاصه دولت ایران چه باید و چه می‌تواند بکند. اگر کارهای عالم مثل سابق به ضرب شمشیر و جرات شیر می‌گذشت، وطن محبوب ما در میان تلاقی فشار مطامع جهان‌گیران چیره دست، سالم می‌ماند ولی بدبختانه دولت روس هم داخل مجمع اتحادی شده که انگلیس از جمله موسسین آن است. دور نیست براساس منازعات، ترتیب صلحی تعبیه نموده^{۱۴} و بر اتفاق، اجرای عمل قراری بگذارند. اگر دول اسلام سرمایه علمی و مالی و استعداد و نظم لشکری می‌داشتند در مقابل آن‌ها بلکه عقد اتفاقی ساخته و آسیا را به آسیاییان می‌گذاشتند ولی هیئات! اروپا قریب هشتصد سال است که شروع به تمدن کرده و حالا به حد کمال رسیده و به واسطه ضیق مکان و کثرت لزوم و اضطرار معیشت بقیه خاک روی زمین را هم محتاج الیه خود دانسته و تمام اشکالات را از میان برداشته و تا حدی هم موفق شده، ولی ما هنوز قدم اول را به راه فوز و فلاح برنداشته‌ایم^{۱۵}

در سال ۱۳۲۹ قمری طی مقاله‌ای با عنوان "بقای اسلام و دول اسلام به چیست؟"، موضوع اتحاد اسلام و دول اسلامی با جدیت بیشتری مطرح می‌شود. عامل اصلی این موضوع، روند رو به تزاید تهدیدات دول اروپایی و تشدید فضای جنگ در اروپا و دیگر سرزمین‌ها به دلیل طمع کاری آن دول بود. در مقاله مذکور آمده است:

"طوفان حرکات تجاوز کارانه و امواج تعدیات ستمکارانه دول طماع مسیحی با یک سرعت فوق‌العاده همه روزه به طرف ممالک اسلامی هجوم می‌آورد و افق اسلام را هم چون بخت مسلمانان عالم تیره و تار می‌سازد. دسیسه‌های مخفیانه انگلیس، وحشی‌گری‌های آشکارانه روس، حیل‌های مزورانه آلمان، نیرنگ‌های خودپسندانه فرانسه، حرکات طمع‌کارانه ایتالیا، جای شبه و تردید بر هیچ ذی حسن و ذی مدرک باقی نگذاشته و اگر بدون ظهور حادثه غیر منتظره یا اتفاقات کونیة این سرعت و حرکت اروپایی‌ها به طرف ممالک اسلامی امتداد یابد و این سکوت و سکون و نفاق و شقاق ملل و دول اسلامی هم‌چون حال و گذشته بماند، بدون تأمل با چشمی گریان و سینه سوزان باید بر ممالک اسلام و عالم اسلام



آخرین فاتحه جانسوزانه را خواند و وداع واپسین کرد"^{۱۶}

در زمان نگارش مقاله فوق، اوایل سال ۱۹۱۱ میلادی، دول اروپایی به شدت در پی آماده سازی نظامی خود بود، در قبال چنین وضعیتی، تکلیف مسلمانان چیست؟ در پاسخ به این سوال، نویسنده مقاله فوق می نویسد:

"پس تا موقع باقی و نیم نفسی به جسم نزار اسلام و مختصر حرکتی به بدن چاک چاک اسلامی باقی است باید برای نگهداری بقیه الباقیه ممالک اسلامی و دول اسلام اندیشه صائب و فکر ثاقبی کرد و آن این است که به اسرع وقت و فوت زمان باید در یک نقطه مهمی علمای اسلامی از عثمانی و ایرانی و افغان و مراکش و مصر و هندی و جاوه جمع کرد و برای رفع جزوی اختلافات مابین مسلمانان عالم، به اقتضای حال و بقای دین اسلام و ممالک دول اسلامی، یک اتحاد نامه عمومی نگاشت و به خطوط مختلفه اسلامی و مضامین متحده چاپ و میلیون ها منتشر ساخت.

دویم باید رجال بیهمال عثمانی، خصوصا اعضا جمعیت "اتحاد و ترقی"، عقد یک ائتلاف فیما بین دولت عثمانی و دولت ایران و افغان که هر سه با هم همجوار و خَلقا و خُلقا و ادلا را هم نزدیکند، ببندند و تا ارکان استقلالشان متزلزل نشده است، به اسرع وقت اقدام کنند. چنانچه این رویه پسندیده را مدت ها است دول مسیحی پیش گرفته اند و توازن جنگ و صلح را در سایه این ائتلاف دانسته و الحق نتایج خوبی در مسالمت از او حاصل شده است و اقدام به این اتحاد و ائتلاف ملت و دول اسلام ممکن نیست مگر از طرف دولت علیه عثمانی، اگر چه مخبر ما از نجف خبر یک اتحادی دارد."^{۱۷}

هفت ماه بعد، در رمضان ۱۳۲۹ قمری مقاله جالب و هشدار دهنده "بقای عثمانی به بقای ایران و بقای ایران به بقای عثمانی است" در هفته نامه "چهره نما" چاپ شد. موضوع اصلی این مقاله اعتراض به تعدیات سپاهیان عثمانی به مرزهای ایران و لطماتی که چنین اقداماتی به وحدت دول اسلامی در برابر اروپا وارد می کند، است. مقاله با اشعار زیر آغاز می شود:

افسوس که چاره پریشانی ما

دردا که دوی درد پنهانی ما



در دست کسانی ست که پنداشته‌اند

آبادی خویشان به ویرانی ما

و چنین ادامه می‌یابد:

"و بگویی حافظان استقلال ایران و عثمانی!! ای حامیان لوی مسلمانان بیچاره عالم و بیضه اسلامی!! تدابیر سیاسی پرورانه و ائتلافات داوطلبانه دول طماع حریص اروپائیه بانگی عالمگیر گوشزد نقادان بصیر و واقفان تدبیر می‌نماید که این بلایای وارده به عثمانی که از ترشحات افکار شرر بار سیاسیون غرب است، به عینه برای ایران است و مصایب جانگداز ایران که از دسایس مزورانه اروپاییان است، عینا برای عثمانی است. این مطلب از مسلمیات واضح و تا درجه‌ای از ظن به یقین پیوسته که عثمانی بدون ایران نخواهد ماند و ایران بدون عثمانی برجا نخواهد زیست کرد و اگر رشته ارتباط دولتین ایران و عثمانی هم چون گذشته و حال از تکاهل و تکاسل اولیای امورش بدین بار یکی بماند و از زبردستی طراران میدان سیاسی مغرب زمین خدای نخواستہ آسیبی استقلال شکن به یکی از این دو دولت وارد آید، دیگری را زودتر رفته باید گفت. پس درباریان ایران و عثمانی در محافظت استقلال یکدیگر نباید تغافل کنند و از تجاوز بیگانگان به ممالک یکدیگر نباید افاده حاصل نمایند بلکه خود هم دستی از آستین غفلت بیرون آورده و بخواند از این خوان یغما نواله گیرد. (هم‌چون عثمانی و تجاوز به حدود ایران)

عجبا بدبختانه می‌بینم در این گیر و دارها که ساحت وطن عزیز ما ایران، لگدکوب سم ستوران روس و برانگیخته گان روس هم‌چون محمد علی و اتباعش بوده، عثمانی هم به جای احتجاج به تجاوزات ستمکارانه و تعدیات متوحشانه روس و اعتراضات بیرون بودن از قوانین مدنی آلمان و فرانسه و ایتالیا، او هم [عثمانی] اراضی مقدسه ایران را اشغال می‌نماید و ضربه جاسوزی [هم‌چون] ضربات دشمنان اسلام و خصمای حقیقی (ایران و عثمانی) یعنی روس و انگلیس، بر جسم چاک چاک ایران می‌زند." ۱۸

حمایت از عثمانی‌ها

یکی از ره‌آوردهای اندیشه اتحاد اسلام و تبلیغ آن، حمایت از دولت عثمانی در



مطبوعات فارسی زبان مصر (تا جنگ جهانی اول) بود. اندیشه مذکور چارچوب نظری و پشتوانه ابراز چنین حمایتی را بازگو می‌کند. در مواجهه با هجوم اجانب و غریبان، محکم‌ترین دژ مسلمانان در آن زمان، دولت عثمانی و شخص سلطان آن کشور بود. بدین لحاظ می‌باید از او، کشور و سیاست‌های خارجی عثمانی در مقابل غریبان دفاع کرد. از سلطان عثمانی و تمجیدهایی که از او در مطبوعات مورد بحث، می‌شد، آغاز می‌کنیم. در نخستین شماره‌های هفته‌نامه چهره نما (سال ۱۳۲۲ قمری) از سالگرد آغاز سلطنت عبدالحمید ثانی چنین یاد می‌شود:

"جلوس میمنت مأنوس اعلیحضرت سلطانی

السلطان عبدالحمید ثانی (ادام الله ایام دولته)

در این چند روز آفتاب عالم‌تاب نشاط در هر و بساط اسلامیان که تا بید همه شادی و انبساط گردیده و بدر درخشان بر هر بلدی که درخشید همه فرح و شادمانی از ایرانیان و عثمانیان خصوصاً و اسلامیان عالم عموماً بدید. عجب فرخنده ایامی سراسر آیات محمد و اقبال و نوید تجمل و اجلال. چه خوش زینده اوقاتی همه ساعات فرح و نشاط و دقایق خرمی و انبساط آمال. بر اراضی اسلامیان نیکو امطار شادمانی بارد و فلک اقبال بر بلاد مسلمانان از سر لطف و شفقت تازد از جارس میامن مأنوس اعلیحضرت فلک رفعت خلافت پناهی السلطان عبدالحمید خان ثانی کشور آن عثمان زینتی به سزا یافت و خورشید سرداق تجمل خانواده سلطنتی با رخی نور پاش یک‌باره تافت. اریکه سلطنت فرمانفرمایی سر شرف و خودستایی به اوج فلک الافلاک رسانید و پرچم عظمت و فرمانفرمایی‌شان پر شوکت و بزرگواری تا کهکشان گشاید. از آن راهی که روابط یک جهتی رشته اتحاد و یک بینی دولتین علیتین اسلام مانهما الله ممن الحدشان ساعت به ساعت بلکه آن به آن مشید و در تزیاید در کنگره حصار دوستی و یک جهتی این دو خسرو نامدار معظم دقیقه به دقیقه محکم و در تصاعد است، تصادف جلوس میامن مأنوس اعلیحضرت سلطانی و مولود سراسر مسعود اعلیحضرت همایونی خود گواهی است صادق و شاهدهی است کافی و رافق امروز از فرط محبت و وداد و کثرت الفت و اتحاد دولتین علیتین اسلام می‌توان این دو



دولت قویم را به منزله یک روح در دو قالب فرض کرد.^{۱۹} در سال ۱۳۱۸ قمری نیز خبرنگار مخصوص هفته‌نامه پرورش طی گزارشی از "دارالسعاده اسلامبول" چنین نوشت:

"نظر به عقیدت و ارادت کامله عموم ملت عثمانی نسبت به اعلیحضرت سلطان، در این موقع که تجدید سال بیست و پنجم جلوس ایشان است بر اریکه سلطنت عثمانی، محض شکوه و میمنت، تمام شهر را آذین بسته و تهیه تدارک آتشبازی و چراغان مفصل دیده‌اند و فی الحقیقه تمام مردم قلبا از تجدید این سنه خوشوقت و مسرور[اند]"^{۲۰}

در مورد حملات غربیان به عثمانی و تلاش آن‌ها برای تجزیه آن کشور، مطالب فراوانی در مطبوعات فارسی زبان مصر وجود دارند. از جمله هنگامی که در روزنامه‌ها و جراید اروپایی تبلیغات زیادی در مورد ظلم عثمانی‌ها به ارامنه شد، در هفته‌نامه ثریا از عثمانی‌ها دفاع شد و با ذکر این نکته که در روسیه به ارامنه ظلم بسیار زیادی می‌شود، این سوال طرح می‌شود پس چرا در آن مورد، ارامنه اعتراض نکرده و به پا نمی‌خیزند.^{۲۱} هم‌چنین در مورد جزیره کرت (یا کریت) که از جمله مستملکات عثمانی در مدیترانه بوده و دول اروپایی تلاش بسیار زیادی را برای اشغال آن انجام می‌دادند، در شماره اول هفته‌نامه "ثریا" چنین نوشته شده است:

کریت

(و ظلم اروپا)

مساله کریت و ظلم دول اروپا چنان است که به شرح نآید و در توصیف نگنجد زیان قلم از ذکر آن عاجز و شرمنده و صفحه قرطاس در نقل آن خجل و سرافکنده است. سبحان الله از تمدن و عدالت اروپا و داعیان آن چه نیکو در حفظ و حراست ابتدای انسان می‌کوشند و در حمایت بنی نوع بشر بذل همت می‌فرمایید؛ جای هزار تمجید و آفرین است. اسلام را همیشه متعصب و جاهل و جابر و ظالم و خود را طرفدار انسانیت و مظلوم و مجبور و سالم می‌خوانند، نمی‌دانم اگر مجازات و مکافات راست است مجازات ظلم ایشان و مکافات مظلومیت چه خواهد بود، گویا به عقیده آن‌ها ما مسلمان‌ها جزء بنی نوع بشر نیستیم که مالمان



مباح و جانمان هدر است هرچه تظلم کنیم فریاد رسی نه. دهر چه لابه کنیم دادخواهی نه (ویل لمن شفعانه خصمائمه).

اگر زمین جزیره کریت را امروز حفر کنیم هر طرف خون مسلمانان و عساکر اسلام به جوشش آید که در راه حفظ این جزیره از جان شیرین گذشته‌اند و جان داده‌اند دولت علیه عثمانی به قدر چند برابر قیمت کریت و جمعیت آن مال و جان تلف کرده که یکی از آن جمله وقایع حرب اخیر است که تا انقراض عالم نامش از صفحات تاریخ امم حک نخواهد شد تا این که فتح عثمانی یونانی‌ها را مجبور تخلیه کریت کرد وقتی در یکی از شورش‌های کریت، المزوفی به دولت علیه عثمانی تکلیف فروش جزیره مزبور کرده جواب رد شنید بعد روس به توسط سفیر خود در اسلامبول از اعلیحضرت سلطان رسماً از صحت و سقم این سوال نمود اعلیحضرت سلطان در جواب فرموده بودند هیچ قطعه از تراب کریت یافت نمی‌شود مگر در آن خون ابنا من ریخته چنین اراضی نه فروخته و نه اجاره داده می‌شود.

این همه عساکر سلطانی در جنگ اخیر فدای کریت شد تا (فاسوس) و همراهانش از این جزیره بیرون رفتند بعد همین دول اروپا دولت علیه را مجبور به تخلیه کردند و غرامت جنگ یونان را در میان خود قسمت کرده هنوز خون مسلمان از آن قطعه خشک نشده و کفن شهدا نپوسیده چه شد که باز متفقاً دولت علیه را مجبور به تخلیه کریت کردند و از روی چه دیانت و انسانیتی این ظلم شنیعی را روا داشتند (اللهم اجعل الظالمین مقهوراً) با این همه ظلم و جور و تعدی چشم روزگار نظیر آن ندیده و گوش جرح مثل آن نشنیده تمدن و انسانیت نتیجه آن، سفک دما و صناد در ارض است.

مقصودم از نگارش این مقاله به اهل وطن است که از مکر و کید این بی‌دینان دشمن اسلام غافل منشینید و به زبان چرب آنان فریفته نشوید و کاری کنید که در میانه این دو ملت اسلام نیز چنان که اتحاد دولتی است اتحاد ملتی نیز باشد که عنقریب اگر از این روش بگذرد از جهالت، پشیمان خواهیم شد و پشیمانی سودی نخواهد داشت.



فاعتبر و یا اولوا الابصار^{۲۲}

در ایام جنگ بالکان (سال ۱۹۱۲ میلادی، ۱۳۳۰-۱۳۳۱ قمری) جنگی که در یک سو آن دولت‌های صربستان، یونان، بلغارستان و قره‌داغ با حمایت دول مسیحی اروپایی (هم‌چون روسیه، انگلیس و فرانسه) قرار داشته و در سوی دیگر آن عثمانی‌ها بودند، در جنگی که دول مسیحی بالکان آن را جنگ صلیب و هلال نامیده و در بسیاری از جراید اروپایی نوشته می‌شد "عثمانی را باید از خاک اروپا خارج کرد"، در هفته‌نامه چهره نما مقالات، اخبار، گزارشات و اشعار متعددی در حمایت از دولت عثمانی و لزوم اتحاد مسلمانان و دول اسلامی در مقابل اروپاییان، چاپ شده و از این طریق بین ایرانیان منتشر گردید. هم‌چنین از جمله کسانی که به جنگ بالکان و نحوه برخورد و تلقی روزنامه‌ها و جراید اروپایی به حضور دولت عثمانی در بخش‌هایی از آن منطقه، اعتراض کرد، ارفع الدوله یکی از رجال سیاسی ایران (در مقام سفیر کبیر در کشورهای مختلف) بود. در محرم ۱۳۳۱ قمری (اواخر سال ۱۹۱۲ میلادی) اعلامیه‌ای از او در هفته‌نامه چهره‌نما به چاپ رسید که در بخشی از آن آمده است: «از زمان ورود عثمانیان به خطه اروپا تا حال پانصد سال تمام می‌گذرد و هنوز اروپاییان نتوانسته‌اند وجود عثمانی را در خاک اروپا بر خود هموار نمایند و اگر حالا بخواهند که نقشه پانصد سال قبل دنیا را تجدید و هر ملک و زمین را به صاحبان آن وقتی [ابتدایی] بدهند باید نقشه حالیه دنیا به کلی عوض بشود و هیچ قوت و زور نمی‌تواند این فقره را به موقع اجرا بگذارد ولو این‌که با جنگ‌های طولانی خونریزانه هم پی حصول این خیال بیفتند!! پس بهتر است که عثمانی را هم به حال خود بگذارند و به تمام ملل و اشخاصی که به خیال تبعید و بیرون کردن عثمانی از خطه اروپا افتاده‌اند و دلیلشان این است که عثمانی‌ها اهل آسیا هستند و باید در آسیا بمانند و خاک اروپا باید مخصوص اروپاییان بشود، باید نصیحت کرد و حالی نمود که:

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
خداوند تمام کره ارض را مخصوص بنی نوع بشر خلقت فرموده و احکام
محکمه الهیه هرگز معین نکرده که فلان جنس و فلان نوع در کدام نقطه باید



زندگی بکنند. تا کی باید تعصب مذهبی و عداوت جنسیت در میان اولاد آدم، سبب قتل و کشتار یکدیگر بشود؟"^{۲۳}

در راستای حمایت از سیاست‌های دولت عثمانی، متقابلاً گزارشاتی نیز از حمایت گروه‌های سیاسی، احزاب و دولت عثمانی از ایران و تحولات ایران، در مطبوعات فارسی زبان مصر چاپ می‌شد: از آن جمله در ماه ربیع الثانی سال ۱۳۲۷ قمری، هنگامی که خبر اعاده مشروطیت توسط محمد علی شاه منتشر شد، در مصر برخی از ایرانیان به شادی برخاسته و یکی از گروه‌ها "ترکان جوان" نیز در شادی آن‌ها شرکت کردند. در گزارشی از این رویداد، می‌خوانیم:

اعادت مشروطیت ایران در مصر

همین‌که خبر اعادت مشروطیت ایران در ۱۴ ربیع الثانی از حکومت ایران به قونسولگری مصر رسید از طرف جنرال قونسولگری این خبر تحریرا به بعض ایرانیان بدبخت مصر اشعار شد. برخی از ایرانیان ساده دل هم که از کنه کار آگاه نبوده و عاشق نام حریت بودند از شنیدن این خبر دلشاد و آنانی که کار آگاه بودند دلگیر شدند و تا سه روز بعد به نام جشن اعادت مشروطیت دعوت نامه مطبوع از فسنول جنرال به همه ایرانیان رسیده و در همان روز هم اشعار رسمی به حکومت محلیه و وکلا دول فرستاده شده و آن‌ها را از وقوع میلاد اعلیحضرت اطلاع داده شد. ایرانیان کار آگاه از تباین این دو خبر و از اختلاف این دو دعوت مختلف برای یک روز متحیر شده این سیاست دو رویه را از وکالت سیاسیه چون کارهای درباریان متبوع آن فرض کرده؛ آن بود که کسی در آن‌جا حاضر نشد مگر چند نفر از بدخواهان خارج از ملت و چند نفر از ساده دلان ملت که خبر از این گونه انتریک نداشتند بدان‌جا رفته و آن وضع معروف را تماشا نمودند.

هم‌چنان این خبر اعاده مشروطیت در ملل خارجیه تأثیر خوب بخشیده و همه از تبریک و تهنیت ایرانیان باز نماندند از آن‌ها یکی هم فرقه (ژون ترکان مصر) بودند که رسمیا از (انجمن وفاق ایرانیان) در مصر اشتراک خودشان را خواستند لذا عصر ۲۴ ربیع الثانی از طرف انجمن، نگارنده مدیر حکمت، به استقبال موکب (جوان ترکان) فرستاده شد در دم باغچه ازبکیه در میدان (بسطندیه



بار) موکب مذکور بدین گونه آراسته شد چهار نفر در یک گردونه نشسته و هر یک بیرق شیر و خورشید به دست گرفته در گردونه اول نگارنده با جناب حامی، یک سرتیپ نشسته بیرق بلند عثمانی در طرف راست نگارنده و بیرق ایرانی از طرف راست حاوی افراشته شد و ۱۴ گردونه بدین گونه در میان دو صف احرار پیاده (زنده باد ایران و زنده باد احرار ایران گویان) روانه شده از آنجا تا مدرسه خیریه ایرانیه در (شهدا الحسینی در البحالیه) که تقریباً دو کیلومتر راه است رهسپار شدند تماشاچیان و اشتراک کننده‌گان از مصریان از هزار نفر افزون بودند تا بدین اجلال وارد مدرسه شده ایرانیان عموماً به جز از نه نفر بدخواه وطن همه در آنجا بوده و موکب را پیشواز شایان نمودند در و دیوار مدرسه با بیرق‌های ایرانی عثمانی آراسته و با قالی‌های گران‌بها پیراسته شده بود. جناب میرزا فرج الله مستنصرالسلطنه رییس انجمن وفاق ایرانیان بیرون شتافته بیرق عثمانی را به دست گرفته (شاد باش گویان و زنده باد عثمانیان خوانان) به صفا خطابه پویان شده خطاباً قرا بلندی به ترکی خوانده و از شرح مظلومیت این دولت آزادی خواه و از تبیین جور و ستم مستبدین درباره امتین چیزی فرو گذار ننموده و به تصفیق شدید، پذیرفته شد پس از آن حامی بک پس از ان بهاء الدین بک در جواب او خطاب‌های بلیغ سروده و آیین یگانگی و اتحاد احرار ملت را به نوع شدید آشکار نمودند. پس از این‌ها جناب خطیب حامی بهاء الواعظین خطاباً در بیان مشروطیت حکومت اسلامیت سروده و با آیات بینات و احادیث شریفه مدلل نموده و فضایل جهاد احرار طرفین را مبین کرده علاوه بر دیگران یک‌دسته از علما و فقها اتراک که حاضر و داخل موکب بودند از اظهار امتنان و استحسان باز نماندند. پس از همه نگارنده مدیر (حکمت) مختصر خطاباً در تبیین فواید اتحاد و اتفاق و منافع مشروطیت و تبریک و تهنیت و تشکر از حضرات (فرقه اتحاد و ترقی) نموده و مجلس پس از غروب با کمال شکوه ختام یافت پس از این شربت و شیرینی و بستنی و چای که بروجه الممل از کیسه فتوت جناب میرزا محمد علی فضل الله بک تاجر شیرازی مدیر و مؤسس مدرسه خیریه ایرانیان مرتب شده بود صرف شد و این احتفال نامی به پایان آمد.



جراید مصریه به اختلاف لغات به نیکوترین اسلوب از شرح این احتفال کوتاهی نکردند و ایرانیان را سیاستدار خویش نمودند" ^{۲۴}

معضلات و موانع تحقق ایده اتحاد اسلام

در چشم انداز مطبوعات فارسی زبان مصر، مهم ترین مانع تحقق ایده اتحاد اسلام در جلوگیری از هجوم غریبان، رقابت ها و اصطکاک های دولت های اسلامی با یکدیگر است. صرف نظر از برخی موانع فرهنگی هم چون بی علمی و یا اخلاق فاسد گروه هایی از مردم مشرق زمین، ^{۲۵} زیادی خواهی های امرا مسلمان، تعدیات آن ها به دیگر ممالک مسلمان نشین، ضربات جدی و مهلکی به اتحاد عملی مسلمانان با یکدیگر وارد می کند. روابط خدیو مصر با اروپاییان و رفتار کج دار و مریض او با دول اسلامی (به ویژه عثمانی) مورد انتقاد نویسندگان مطبوعات مذکور قرار می گرفت. ^{۲۶} در مورد ایران و عثمانی، موضوع اهمیت بیشتری می یافت. علیرغم سر دادن شعار اتحاد اسلام توسط ثورسین های عثمانی وجود داشت و مبلغین آن کشور، باز هم نظیر آنچه که در قرون گذشته در روابط میان ایران و عثمانی و به ویژه نحوه رفتار مامورین دولتی عثمانی با ایرانیان مقیم سرزمین های مختلف آن امپراطوری، بالاخص بین النهرین، تفاوتی نکرده بود. هنوز هم هر ساله موارد متعددی از تعدیات سپاهیان عثمانی به مرزهای ایران و مامورین دولتی عثمانی به اتباع ایرانی الاصل آن کشور، گزارش می شد. در اوایل سال ۱۳۱۷ قمری، مدیر هفته نامه حکمت در یادداشتی گلاویه آمیز نوشت:

"این همه تعدی و ناگواری های اکثر مامورین اداری و قضایی عثمانی به ایرانیان، محل همه گونه افسوس و دریغ است. درین عصر مصایب که باید عثمانیان در جلب قلوب مسلمین از بدل نفس و نفیس خودداری نکنند، باز شیوه ستمکاری را از دست نداده و ایرانیان را از کید و کین خود آسوده نمی گذارند. چون از نخستین روز شیوه حکمت درج کلمه مسلمین [بوده] از آن رو نخواستیم نمک تازه ای [بر] زخم های قدیم پاشیده باشیم." ^{۲۷}

چندی بعد به دنبال ارسال گزارشی از تجاوزات عشایر و نیروهای عثمانی به منطقه سومار در غرب ایران و چاپ آن گزارش در هفته نامه پرورش (سال ۱۳۱۸ قمری)، علی محمد خان کاشانی مدیر آن هفته نامه نوشت:



"در این شبهه نیست که دولت علیه عثمانی امروز با ما از در مهر و حفاظت است و هیئت جامعه اسلامیت نیز چنین اقتضا نماید ولی بر ما لازم است که حفظ حدود و مقام خویش بکنیم و چنان که نویسنده [گزارشگر] می‌گوید چرا نباید استحکامات طبیعی سرحد عراق عرب ایران، توپ و قراول کافی نداشته باشد زیرا به هر صورت انسان باید خانه خویش را حفاظت کند ولو همسایه او برادر او باشد و باید دید که عثمانی‌ها چه گونه در سرحد رفتار می‌کنند و استحکامات می‌سازند، ما نیز به مثل [آنان] رفتار کنیم که از برادر خود عقب نباشیم" ^{۲۸}

ولی علی‌رغم تمامی تذکرات مندرج در مطبوعات فارسی زبان مصر، باز هم زخم کهن به جای خود باقی ماند. شش سال بعد در سال ۱۳۲۴ قمری طی مقاله مفصلی با عنوان "آتشی می‌بینم ای یاران ز دور - منشا اختلاف میان ایران و عثمانی"، نویسنده به دقت تعدیات عثمانی‌ها به خاک ایران را مشخص کرده و در انتها، ضمن بیان ماموریت کمیسیون ویژه حل اختلافات مرزی دو کشور که با حضور نمایندگان دول انگلیس، روسیه، ایران و عثمانی تشکیل شده بود، ^{۲۹} تاثیر این گونه وقایع را بر شعار اتحاد اسلام و مسلمین برشمرده و نوشت:

"از خدای خواهانیم که این کار به مسالمت انجام یابد تا دفترهای کهن باز نشود و اجانب بر ما نخندند و خود را انگشتر گردان فرنگان نکنیم و باید این را نیز بدانیم اگر خدا نکرده این کار به خوبی انجام نگیرد تا دامنه رستاخیز، سبب و باعث این فتنه و خونریزی، به لعنت سرمدی و نفرین ابدی یاد برده خواهد شد." ^{۳۰}

ولی آنچه اثر نکرد همین نفرین‌ها و لعنت‌ها بود. هفت سال بعد در سال ۱۳۳۱ قمری، در مقاله‌ای با عنوان "جراید ایرانی و عثمانی و اتحاد اسلام"، نویسنده شدیداً به بی‌حرمتی‌های جراید عثمانی نسبت به ایران اعتراض کرده و ضمن یادآوری احترام جراید ایرانی به عثمانی‌ها نوشت:

"چه خوش بود مهربانی هر دو سر بید که یک سر مهربانی دردسر بید" ^{۳۱}

و فرجام کار

ولی با شروع جنگ جهانی اول، تمام آنچه به عنوان مقاله، خبر، گزارش و... از



اتحاد اسلام و دول اسلامی در مقابل حمله اروپاییان، در هفته‌نامه چهره نما چاپ شده بود، رنگ باخت. تمام آن احساسات و غلیان شور و احساس جای خود را به برخوردی متفاوت داد. نخستین سرمقاله هفته‌نامه مذکور در هنگام شروع جنگ جهانی اول خواندنی است، در آن سر مقاله می‌خوانیم:

"رخسار وحشت بار تمدن مصنوعی و انسانیت پروری ساختگی اروپا که مدت‌ها بود به حیل‌های نابکارانه و خدعه‌های جاهل فریبانه خود را در حجاب مدنیت دروغی پنهان داشته بود! این چند روزه یک باره و بی‌شرمانه نقاب مزورانه برانداخت و حقیقت وحشت و جهالت خود را به عالمیان آشکار ساخت و افق مدنیت و آسایش عمومی را تیره و تاریک و بدر درخشنده آسمان سکونت و راحتی را لاغر و باریک نمود و عالمیان را دچار قلق و اضطراب و جهانیان را مبتلای فجیع و اضطراب کرد. سبحان الله، یک دفعه کارها دگرگون و مدار زندگی و آسایش زمینیان واژگون گردید و صبح سیه بختی مغریبان با رخساری خونین از مطلع غرب بدمید."^{۳۲}

در سر مقاله مفصل فوق‌علی‌رغم محکومیت جنگ، هیچ اشاره‌ای به عثمانی، اتحاد اسلام و دیگر مسایل و موضوعات مربوط به آن نشده است. این وضعیت در شماره‌های بعدی هفته‌نامه مذکور نیز ادامه می‌یابد.^{۳۳} تا این‌که در اوایل سال ۱۳۳۳ قمری (اواخر سال ۱۹۱۴ میلادی) مصر به تصرف انگلیسی‌ها درآمد و "سیادت عثمانی از مصر رسماً [نیز] مرتفع شد"^{۳۴} از آن به بعد جهت مقالات و مندرجات هفته‌نامه چهره نما، صد و هشتاد درجه تغییر کرده و به حمایت از انگلیسی‌ها و دیگر دول متفق آن‌ها و علیه عثمانی‌ها، معطوف شد. در شماره اول جمادی الثانی ۱۳۳۳ قمری (اوایل ۱۹۱۵ میلادی) مقاله‌ای با عنوان "ایران و بی‌طرفی (حیاط ایران) چاپ شد که طی آن ضمن تایید موضع بی‌طرفی ایران در جنگ، بار دیگر تجاوزات دولت عثمانی به قلمرو ایران محکوم شده و آن تجاوزات، علت اصلی کشیده شدن دامنه جنگ جهانی اول به ایران، قلمداد شده است. در آن مقاله می‌خوانیم:

"از آغاز جنگ تاکنون از توجهات سیاسی پرورانه و ملک و ملت خواهانه اعلیحضرت همایونی و افکار سیاسی بار رجال بی‌همال و هیئت محترمه دارالشورای



ایران و دولت ایران، با تشبثات ایرانی و فریبانه دولتین آلمان و نمسه [اطریش] و عثمانی، [هنوز] به حال بی طرفی باقی مانده است. با آن که تجاوزات نامشروعانه و تعدیات همسایه آزارانه عثمانی در شمال و جنوب ایران، صفحه آذربایجان و خوزستان را میدان رزمگاه ساخته و بدون مراجعت به بی طرفی ایران و مسلک نزاکت پرورانه ایرانیان، در اثر تحطیات لا ابالانه عثمانی در ایران، روس و انگلیس نیز در ایران با عثمانی هم نبرد شده و معلوم است در این کشاکش خسارات به ملک و ملت ایران تا چه درجه بوده است.^{۳۵}

علاوه بر مقاله فوق، در همان شماره هفته‌نامه چهره نما، ابلاغیه دولت انگلیس با عنوان "دسیسه آلمان و عثمانی در ممالک ایران" چاپ شد که در آن ادعاهای انگلیسی‌ها در مورد آن چه که دسیسه آلمانی‌ها در ایران نامیده می‌شد، مطرح شده است.^{۳۶} در ادامه ابلاغیه فوق، مقاله دیگری با عنوان "تذکار صد ساله مولود بیسمارک آلمانی یا فراموش تذکار دویست ساله نادر شاه ایرانی"، در هجو و تخطئه سیاست‌های آلمان در مقایسه با تاریخ ایران چاپ شده است.^{۳۷}

مروری بر فهرست مندرجات چهره نما در ماه‌های پایانی جنگ اول جهانی، بیانگر فراموشی مطلق شعار "اتحاد اسلام" در آن جریده و متقابلاً موضع گیری‌های پنهان و آشکارا، بر ضد دولت عثمانی (و متحدین آن) و به حمایت از انگلیسی‌ها و متفقینشان، است. عناوین مطالب شماره مورخ اول رمضان ۱۳۳۶ قمری (برابر با مه ۱۹۱۸) چهره نما به این شرح می‌باشند:

"جنگ مدهشه دول معظمه و معقره اروپا، عید مولود و جلوس میامن مانوس همایونی در مصر، ناخوشی نشیندنی در اسپانیا، شرایط صلح آلمان با رومانی، حساب شرکت محلات مرحوم حاجی عبدالکریم حسن حلوانی، چهره نما، خطابه نوروز ۱۳۳۶ آقای ثقة‌الاسلام در بمبئی، اخبارات ایران و ایرانیان، واشنگتون، کرمان، حالت جنوب ایران در پارلمان انگلیس، خانواده ملوکانه رومانوف روس، مصر و خبرهای این جا، خلاصه تلگرافات راجعه به ایران، خلاصه تلگرافات جنگ دول اروپا، جواد و رضا و شرکاهم، اجزا خانه مخصوص یعقوب البر مزراحی همدانی، دکتر میرزا فضل الله تبریزی دندان"^{۳۸}



عناوین مطالب شماره ۶۳ سال شانزدهم هفته‌نامه چهره نما (اول جمادی الثانی ۱۳۳۷ قمری برابر با مارس ۱۹۱۹) نیز به این شرح هستند:

"شهادت پادشاه افغانستان، عکس امیر حبیب الله خان، شهید امیر افغانستان، ایضا عکس سواره امیر حبیب الله خان، انتهای جنگ اروپا و دوام صلح، وکلای ایران در کنفرانس صلح عمومی، روزنامه جین خسارت دولت فرانسه در این جنگ، نابینا شدن ادوارد گرای [گری] وزیر خارجه سابق انگلیس، جشن قصیده علویه کاظمینی، عکس میرزا مهدی بیک رفیع مشکی رییس انجمن خبری ایرانیان در مصر، عکس آقا شیخ محمد حسین کاظمینی، اخبارات ایران و ایرانیان، نیویورک لنگه بمبئی، اسامی تجار (دهرمو) دهندگان بمبئی، بوشهر، کازرون، شیراز، نوروز کیانی و عید سعید سلطانی، اعلانات"^{۳۹}

بدین ترتیب پرونده "اندیشه اتحاد اسلام در مطبوعات فارسی زبان مصر" بسته می‌شود. در یک نگاه کلی علل طرح چنین اندیشه‌ای در مطبوعات مذکور را می‌باید به تاثیرپذیری آن‌ها از امواج اندیشه غالب "اتحاد اسلام" در جهان آن روز مسلمین مرتبط دانست. ریشه این ارتباط نیز در ضدیت شدید مدیران و دست اندرکاران و نویسندگان آن جراید با تعدیات و تجاوزات دول اروپایی به قلمرو ایران و شکست‌های پیاپی و سنگین ایرانیان از دولت‌های اروپایی می‌باید جستجو کرد. نفوذ خارجی بر ایران، عقب ماندگی شدید ایران، انگیزه‌هایی بودند که سبب گرایش مدیران و نویسندگان مذکور به اندیشه "اتحاد اسلام" شدند. در اندیشه آنان این طرح وجود داشت که با استفاده از نیروی مذهب و دین، اتحادی بین امرای اسلامی و مسلمین به وجود آید. اتحاد مذکور نیرویی مضاعف در اختیار کشورهای ضعیفی هم‌چون ایران، قرار می‌داد که با استفاده از آن، کشورهای اسلامی می‌توانستند در مقابل تعدیات دول اروپایی ایستادگی کنند. ولی هر چه زمان می‌گذشت نواقص و کاستی‌های اندیشه مذکور آشکارتر می‌شد تا این‌که با شروع جنگ جهانی اول، دولت ایران به جای حمایت از عثمانی در جنگ علیه انگلیسی‌ها و روس‌ها، اعلان بی‌طرفی کرد. از سویی دیگر پس از اشغال مصر توسط انگلیسی‌ها، تنها جریده فارسی زبان در آن سرزمین نیز به طرف سیاست انگلیسی‌ها گرایش یافت و دیگر سخنی از "اتحاد اسلام" در آن چاپ نشد، آن هم در سخت‌ترین دوره حملات دول اروپایی



علیه امپراطوری عثمانی که منجر به تجزیه کامل سرزمین‌های متعدد از آن امپراطوری و نیز تصرف آن سرزمین‌ها توسط اروپاییان شد. به هر روی فارغ از انگیزه‌ها و علل و عوامل، واقعیت این است که طرح موضوع "اتحاد اسلام" در مطبوعات فارسی زبان مصر، با شروع جنگ جهانی اول، به پایان رسید و دیگر سخنی از آن ایده در مطبوعات فارسی که پس از پایان جنگ، در آن سرزمین چاپ می‌شد، وجود ندارد. ■



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع:

- ۱- هفته‌نامه ثریا، ش ۱، س ۲، ۱۶ جمادی الثانی ۱۳۱۷ قمری، ص ۳.
- مشابه چنین متنی را در مقاله آغازین سال اول آن هفته‌نامه نیز می‌توان یافت: ر.ک: همان، ش ۱، س ۱، جمادی الثانی ۱۳۱۶ قمری، صص ۲ او
- ۲- هفته‌نامه چهره نما، ش ۱، س ۱، سلخ محرم ۱۳۲۲ قمری، صص ۱-۳ و نیز در مقاله افتتاحیه سال هشتم آن هفته‌نامه نیز نظیر چنین مضمونی وجود دارد. ر.ک: همان، ش ۱، س ۸، ۲۰ محرم ۱۳۲۹ قمری، صص ۲ او در این رابطه هم چنین ر.ک: هفته‌نامه پرورش، ش ۲۷، ۲ رمضان ۱۳۱۸ قمری، صص ۸۹.
- ۳- همان، ش ۸۳، س ۱۰، غره رمضان ۱۳۳۱ قمری، صص ۱۰ و ۱۱.
- ۴- هفته‌نامه چهره نما، ش ۷، س ۸، غره صفر ۱۳۲۹ قمری، صص ۷-۱۱.
- ۵- هفته‌نامه حکمت، ش ۸۷۹، اول ذی حجه ۱۳۲۴ قمری، صص ۲-۵.
- ۶- هفته‌نامه پرورش، ش ۲۴، ۱۱ شعبان ۱۳۱۸ قمری، صص ۱۳ و ۱۲.
- ۷- هفته‌نامه چهره نما، ش ۲۲، س ۱۰، غره محرم ۱۳۳۲ قمری، صص ۲ او.
- ۸- هفته‌نامه ثریا، ش ۱، ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۱۶ قمری، ص ۱۳.
- ۹- هفته‌نامه حکمت، ش ۲۴۳، ۹ ذی حجه ۱۳۱۵ قمری، صص ۱۱ و ۱۲ و هم چنین هفته‌نامه ثریا، ش ۲، س ۱، ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۱۶ قمری، صص ۱۲-۱۴ و
- هفته‌نامه پرورش، ش ۳۱، ۳۰ شوال ۱۳۱۸ قمری، صص ۱۶ و ۱۵ و
- هفته‌نامه چهره نما، ش ۲۲، س ۹، ۱۵ محرم ۱۳۳۱ قمری، ص ۳.
- ۱۰- هفته‌نامه ثریا، همان، ص ۹.
- از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: - هفته‌نامه حکمت، ش ۲۶۱، ۱۵ رمضان ۱۳۱۶ قمری، ص ۳ و
- هفته‌نامه پرورش، ش ۴، ۵ ربیع الاول ۱۳۱۸ قمری، صص ۷ و ۸ و
- همان، ش ۱۳، ۸ جمادی الاول ۱۳۱۸ قمری، صص ۵ و ۴.
- ۱۱- هفته‌نامه پرورش، ش ۲۵، ۱۸ شعبان ۱۳۱۸ قمری، صص ۷ و ۵.
- ۱۲- که به عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
- هفته‌نامه حکمت، ش ۲۴۳، ۹ ذی حجه ۱۳۱۵ قمری، ص ۱۳.
- هفته‌نامه پرورش، ش ۳۱، ۳۰ شوال ۱۳۱۸ قمری، صص ۱۴ و ۱۳.
- هفته‌نامه چهره نما، ش ۱۳، س ۱۰، غره رمضان ۱۳۳۱ قمری، صص ۱۵ و ۱۴.
- ۱۳- هفته‌نامه حکمت، ش ۲۴۳، نهم ذی حجه ۱۳۱۵ قمری، صص ۱۱ و ۱۰.
- ۱۴- این پیش‌بینی دو سال قبل از عقد معاهده ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس در مورد ایران، افغانستان و تبت،



شده بود.

- ۱۵- هفته‌نامه کمال، ش ۱، س ۳، ۱۰ ربیع الثانی ۱۳۲۳ قمری، ص ۴.
- ۱۶- هفته‌نامه چهره نما، ش ۱، س ۸، ۲۰ محرم ۱۳۲۹ قمری، ص ۷.
- ۱۷- همان صص ۷ و ۸.
- ۱۸- هفته‌نامه چهره نما، ش ۱۷، س ۸، ۱۵ رمضان ۱۳۲۹ قمری، صص ۷ و ۵.
- ۱۹- همان، ش ۹، س ۱، غره رجب ۱۳۲۲ قمری، ص ۹.
- ۲۰- هفته‌نامه پرورش، ش ۹، ۱۰ ربیع الثانی ۱۳۱۸ قمری، ص ۵
- هم‌چنین در همین چارچوب می‌توان به منابع زیر نیز مراجعه کرد:
- هفته‌نامه پرورش، ش ۱، ۲۵ صفر ۱۳۱۸ قمری، صص ۵ و ۴
- و تمام شماره‌های بعدی آن هفته‌نامه
- هفته‌نامه ثریا، ش ۱۷، س ۱، ۸ شوال ۱۳۱۶ قمری، صص ۴ و ۵
- هفته‌نامه کمال از جمله در: ش ۱، س ۳، ۱۰ ربیع الثانی ۱۳۲۳ قمری، ص ۵ و ش ۸، س ۳، ۱۰ رجب ۱۳۲۳ قمری، ص ۱.
- ۲۱- هفته‌نامه ثریا، ش ۱، س ۱، ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۱۶ قمری، صص ۱۰ و ۱۱.
- ۲۲- هفته‌نامه ثریا، ش ۱، س ۱، ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۱۶ قمری، ص ۱۲.
- ۲۳- هفته‌نامه چهره نما، ش ۲۲، س ۹، ۱۵ محرم ۱۳۳۱ قمری، ص ۹.
- ۲۴- هفته‌نامه حکمت، ش ۹۳۱، غره جمادی الاول ۱۳۲۷ قمری، صص ۱۳ و ۱۴.
- ۲۵- هفته‌نامه پرورش، ش ۱۸، ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۱۸ قمری، صص ۵ و ۴.
- ۲۶- از جمله ر.ک: هفته‌نامه پرورش، ش ۵، ۱۲ ربیع الاول ۱۳۱۸ قمری، صص ۹-۷ و
- هفته‌نامه چهره نما، ش ۲، س ۱، ۱۵ صفر ۱۳۲۲ قمری، صص ۵-۷.
- ۲۷- هفته‌نامه حکمت، ش ۲۶۶، اول صفر ۱۳۱۷ قمری، ص ۷.
- ۲۸- هفته‌نامه پرورش، ش ۱۸، ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۱۸ قمری، ص ۱۰ و ۱۱.
- ۲۹- برای آگاهی از وضعیت فعالیت کمیسیون مزبور ر.ک:
- مسعود کوهستانی نژاد، چالش‌های و تعاملات ایران و عراق در نیمه نخست سده بیستم. تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴، صص ۲۵-۳۹.
- ۳۰- هفته‌نامه حکمت، ش ۸۷۰، اول جمادی الاول ۱۳۲۴ قمری، ص ۷.
- ۳۱- هفته‌نامه چهره نما، ش ۲۱، س ۱۰، ۱۵ ذی حجه ۱۳۳۱ قمری، ص ۷.
- ۳۲- هفته‌نامه چهره نما، ش ۱۶، س ۱۱، ۱۵ رمضان ۱۳۳۲ قمری، ص ۱.
- ۳۳- هم‌چنین ر.ک: همان، ش ۱۷، س ۱۱، غره شوال ۱۳۳۲ قمری، ص ۱



- و نیز همان: ش ۱۸، س ۱۱، ۱۵ شوال ۱۳۳۲ قمری، صص او۲.
- ۳۴- همان، ش ۲۰، س ۱۱، غره صفر ۱۳۳۳ قمری، ص ۱۳.
- ۳۵- همان، ش ۲۲، س ۱۲، اول جمادی الثانی ۱۳۳۳ قمری، ص ۲.
- ۳۶- همان، صص ۴و۳.
- ۳۷- همان، صص ۹-۴.
- ۳۸- همان، ش ۵۵، س ۱۵، غره رمضان ۱۳۳۶ قمری، ص ۱.
- ۴۰- همان، ش ۶۳، س ۱۶، غره جمادی الثانی ۱۳۳۷ قمری، ص ۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی